واشینگتن در کمال بی تفاوتی جهانی، شهر سازی های استعماری اسرائیل را "قانونی" اعلام می کند.

سیلون سیپل

اوریان 21، 27 نوامبر 2019

ترجمه بهروز عارفی

شناسائی رسمی "قانونی بودن" مستعمره نشین های اسرائیلی [موسوم به کولونی]، اقدام جدید دونالد ترامپ در پشتیبانی از سیاست افراطی تل آویو است.

سه روز پس از این که مایک پومپئو وزیرامور خارجه آمریکا در 18 نوامبر اعلام کرد که دولت آن کشور حضور شهرک‌های اسرائیلی را در سرزمین های فلسطینی اشغال شده "مغایر" با حقوق بین المللی یا به زبان دیگر غیرقانونی ارزیابی نمی کند، هیچکس در صحنه یبن المللی از چنین اظهاراتی اظهار نگرانی نکرد.

درست است که بانی این تصمیم – دونالد ترامپ – و بهره مند اصلی آن، بنیامین نتانیاهو در این روزها به دلیل دیگری صفحه اول رسانه ها را به خود اختصاص داده اند: یعنی هر دو متهم به فساد شده و در معرض خطر سقوط بودند. اما، در واقعیت، حتی پیش از طرح هم زمان این دو خطر برای دو "دوست"، از نگاه جامعه بین المللی، تغییر موضع آمریکا در مورد ماهیت حقوقی شهرک های اسرائیلی، تاحدودی قابل پیش بینی بود. این موضوع و به طور کلی، تحولات مناقشه اسرائیل-فلسطین از نگاه بسیاری، اهمیت چندانی ندارد.

"هدیه" زهرآلود جدید

باوجود این، پس از ترک پیمان هسته ای با ایران، پس از شناسائی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به آن شهر، پس از شناسائی رسمی الحاق فلات سوری جولان به اسرائیل، ، پس از توقف کمک مالی به آژانس سازمان ملل برای حمایت

از پناهندگان فلسطینی (UNRWA)، پس از بستن دفتر نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف- PLO) در واشینگتن، "قانونی شناختن" شهرک های استعماری (کولونی ها) در سرزمین های اشغالی فلسطین، تصمیم بااهمیت جدیدی در فهرست "هدیه" های دولت ترامپ به متحد اسرائیلی اش است.

هر بار برای رئیس جمهوری آمریکا هدف مورد نظر یکسان است: از سوئی، به جناح قاطع پایه ی انتخاباتی خود متشکل از ناسیونالیست ها، مسیحی های انجیلی و سفید پوستان برتری طلب نژادی تضمین جدیدی می دهد (دراین سه گروه انسانی، خواست یکی الزاما به دیگری نیز اختصاص ندارد، مثلا در مورد شهرک های اسرائیلی هدف اصلی، کسب رضایت انجیلی هاست)، و از طرف دیگر، تحکیم موقعیت بنیامین نتانیاهو برای حفظ برتری اش در صحنه سیاست داخلی اسرائیل است.

از نگاه استراتژیکی (راهبردی)، این هدیه ها همچنین ناشی از اراده ای مشترک این دو است: نابود ساختن چارچوبی که معیارهای حقوق بین المللی را از زمان پایان جنگ دوم جهانی پایه گذاری کرده است.

فروپاشیِ حقوق بین المللی

یادآوری کنیم که در زمان ریاست جمهوری چند رئیس جمهور آمریکا از جمله ریگان، ایالات متحده در شورای امنیت رای ممتنع داد تا قطع نامه ای درباره اجرای کنوانسیون ژنو در سرزمین هائی که اسرائیل اشغال کرده، با رای 14 نماینده و بدون مخالف تصویب شود. این قطع نامه ها به طور منظم اسرائیل را به عنوان "قدرت اشغالگر" مورد انتقاد قرار داده و به ویژه ایجاد شهرک های استعماری را ممنوع کرده است. هربار ، مقام های عالی سازمان ملل ، این کنوانسیون را شامل "سرزمین های فلسطینی که اسرائیل در سال 1967 اشغال کرده و از جمله بیت المقدس و نیز دیگر سرزمین های عربی" دانسته اند.

قطع نامه 2334 شورای امنیت که آخرین نمونه از این قطع نامه هاست، در 16 دسامبر 2016، اندک زمانی پیش از پایان ریاست جمهوری اوباما به تصویب رسید. این قطع نامه تاکید می کند که ایجاد شهرک های اسرائیلی هیچ مبنای حقوقی نداشته و نقض آشکار حقوق بین المللی و مانعی بزرگ در زمینه رسیدن به راه حل دو دولت و برقراری صلحی کلی، عادلانه و پایدار است.

در طول پنجاه سال گذشته، با سیاست دولتی برنامه ریزی شده برای

غصب املاک خانه های فلسطینی (و به قول سازمان ملل "و دیگران")، ایجاد این شهرک های اسرائیلی میسر گشته است. اگر این غصب ها در مصوبه های سازمان های وضع کننده ی حقوق بین المللی ثبت نشود، آن ها به چه دردی می خورند؟

دولت های دیگر این خط مشی را دنبال نمی کنند

با توجه به این موضوع، می توان ملاحظه کرد که در صحنه بین المللی ، سیاست ترامپ تاثیر فوری چندانی نداشته است. طی دو سال، هیچ دولتی در جهان، تقریبا هیچ یک از تصمیم های وی درباره حوزه اسرائیل-فلسطین را دنبال نکرده اند. هیچ دولتی تا کنون سفارت خود را از تل آویو به بیت المقدس منتقل نکرده ، حتی دولت هائی که نسبت به ایده های رهبران اسرائیل نظر مساعد دارند (برای مثال، مجارستان، برزیل، هند یا فیلیپین)*

هیچ دولتی الحاق جولان را به رسمیت نشناخته است. حدس می توان زد که "قانونی" شدن اعلام الحاق شهرک ها نیز چنین پیامدی خواهد داشت. کمتر دولتی با این بینش توافق دارند و شاید هم هیچ دولتی. اما، با این همه، ابتکار جدید ترامپ پیش پا افتاده نیست. این نکته ممکن است پیش درآمد الحاق سرزمین های دیگری باشد – به ویژه اگر بنیامین نتانیاهو موفق به حفظ قدرتش شود، امری که نمی توان کاملا منتفی دانست، حتی اگر پس از اتهام او به فساد، تقلب و سوء استفاده از اعتماد در روز بیست نوامبر، بعید است.

آیا به سوی الحاق سرزمین های فلسطینی می رویم؟

زیرا با چشم انداز انتخابات آینده، در صورتی که نتانیاهو همچنان رهبر حزب لیکود بماند، او قصد دارد علاوه بر این که الحاق سرزمین های جدید فلسطینی، (نظرسنجی ها نشان می دهند که اکثریت افکارعمومی یهودی با این ایده موافق هستند)، به اسرائیلی ها وعده دهد، و نیزبه منظور حفظ موقعیتش در صورت انتخاب نشدن مجدد مستاجر کنونی کاخ سفید [یعنی ترامپ]، انتظار دارد که ترامپ پیش از انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا در کمتر از یک سال دیگر، هدیه دیگری به او بدهد. الحاق کل یا بخشی ازدره اردن با حمایت آمریکا و حتی بیشتر از آن یعنی سراسر "ناحیه C" در کرانه باختری (معادل 62 درصد این سرزمین که فقط 10 درصد جمعیت فلسطینی ساکن آن هستند)، اوضاع او را به راه خواهد انداخت. او پیش از این نیز، هنگام دو کاررزار انتخاباتی پیشینِ سالِ جاری، از این گزینش صحبت

کرده است. حتی اگر او سرِ کار نباشد، اردوگاه استعماری حامیِ او، دوباره این ایده را در جریان کارزار انتخاباتی آینده مطرح خواهد کرد. در هر حال، جناح مخالف او، یعنی "آبی-سفیدِ" راست میانه مانعی ایجاد نخواهد کرد. رهبر این جناح، بِنی گانتس، رئیس پیشین ستاد ارتش، چون نتانیاهو از ترامپ برای "قانونی کردن" شهرک ها تشکر کرده است. در مورد دره اردن و "بلوک" های بزرگ شهرک ها (که همگی در ناحیه C واقعند)، گانتس نیز چندبار اعلام کرده که باید این ناحیه ها را ضمیمه اسرائیل کرد.

بدین ترتیب، در وضعیتی که "روند صلح" اسرائیل-فلسطین به حالت مرگ مغزی گرفتار است، اسرائیل درصدد است کارزار فتح سرزمین ها را به طور منظم ادامه داده و جامعه فلسطینی ساکن ان را تکه تکه بکند. این پرسش کاملا درست است که از سیاستِ ترامپ در خاورمیانه چه چیزی باقی خواهد ماند، یعنی از شناسائی عمل انجام شده اسرائیل از سوی واشینگتن در صورتی که ترامپ صحنه سیاست را ترک کند، چه باقی خواهد ماند؟ می توان تصور کرد که دولتی از حزب دموکرات شناسائی "قانونی بودن" شهرک ها یا الحاق جولان را لغو خواهد کرد. اما آیا او جرات خواهد کرد شناسائی رسمی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت کشور و انتقال سفارت را نیز الغا کند؟ با توجه به سنگینی نمادین این امر در ایالات متحده و وعده های مکرر چند رئیس جمهور برای انجام این کار، این کار کمتر امکان پذیر به نظر می رسد.

ضدیت فزاینده دموکرات های آمریکائی

باوجود این، تاثیرات سیاست ترامپ در داخل ایالات متحده نیز بیش از پیش پدیدار می شود. و این وضع همیشه به سود اسرائیل نیست. به ویژه، افزایش حمایت از سیاست استعماری اسرائیل موجب بالارفتن ضدیت فزاینده و فعال در درون حزب دموکرات شده است. بحث و جدل های اخیر میان نامزدهای دموکرات برای انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا نشان داد که این گرایش و سخنگویانش (به ویژه برنی ساندرز و الیزابت وارن)، با موفقیت روبرو هستند؛ این نکته موجب هراس دستگاه حزب شده و آن ها برای جلوگیری از پیروزی یکی از این افراد در انتخابات مقدماتی درون حزبی ضدحمله ی شدیدی را آغاز کرده اند. با همه این ها، هر ابتکار جدید ترامپ، که با تحسین اکثریت طبقه سیاسی اسرائیل مواجه می شود، پایه دموکرات و به ویژه جوانان را از پشتیبانی اسرائیل دور می کند.

درماندگی و تسلیم اروپا

اما در مورد اروپا، اگر بگوئیم که طبق یک نظر سنجی، درماندگیِ تسلیم آمیز آن "بدتر از جنایت و خطا" است، و حتی فراتر از آن. گرچه پس از اظهارات مایک پومپئو، فدریکو موگارینی، از طرف اتحادیه اروپا موضع رسمی اروپائیان را یادآوری کرد:

"هر نوع فعالیت مستعمره سازی [در سرزمین های اشغالی به دست اسرائیل] پیرو قانون بین المللی غیرقانونی بوده و راه حل مبتنی بر دو دولت و چشم انداز صلحی پایدار ، برپایه ی قطع نامه 2334 شورای امنیت را از بین می برد."

و نیز گرچه یک هفته پیش از آن، دیوان داوری اتحادیه اروپا با حُکمی اسرائیل را ملزم به برچسب زدن محصولات سرزمین های اشغالی کرد، مشکل است که بپذیریم که اروپا واقعا خواهان اجرای حقوق بین المللی در خاورمیانه است. زیرا این اظهارات و احکام از یک قرن و نیم پیش فراوان صادرشده ، بی آن که پیامد عملی واقعی داشته با شد و درعمل به کشوری چون اسرائیل اجازه می دهد که طوری رفتار کند که گوئی چنین قوانین و تصمیماتی وجود خارجی ندارند. با در نظر گرفتن، مداخله های یک جانبه دولت ترامپ در مناقشه اسرائیل-فلسطین، می توانستیم تصور کنیم که اتحادیه اروپا قادر به استفاده از این اوضاع برای جا انداختن خود به عنوان موتور راه حلی پایدار برای این کشمکش است. یعنی، راه حلی که ، به هر شکلی که باشد، بر شناسائی برابری حقوق و شرافت دو طرف متخاصم متکی باشد. متاسفانه، واقعیت این ست که ملاحظه می کنیم که اتحادیه اروپا قادر نیست از مرحله ی "سخنان بی محتوا" فراتر رود.

-—

https://orientxxi.info/magazine/colonies-israeliennes-legalisees-par-washington,3446

* اندکی پس از انتشار این مقاله (به زبان فرانسه)، پسر بولسونارو، رئیس جمهور فاشیست مآب برزیل در سفری به اسرائیل، در کنار نتانیاهو از تصمیم پدرش برای انتقال سفارت برزیل به بیت المقدس صحبت کرد ولی این کار هنوز عملی نشده است. م